

Analyzing the understanding of religious knowledge in the light of “sense of place” in blessed monuments (Case of study: Isfahan medical students’ trip to Atabat; Hamim project 1402)

Zahra abyar¹

Mohammad mehrabi koski²

Abstract

Religious knowledge is usually defined as a part of individual or population identity, common life experience and relationship with religious and sacred concepts and places. This understanding and recognition may be acquired through reflective and spiritual processes, religious and historical education, and life experiences. As a result, religious knowledge can be effective as a basic axis for understanding and determining individual and social identity and connection with religious and spiritual concepts. One of the aspects that can be effective in studying and understanding religious knowledge is the concept of “sense of place”. The sense of place as a deep inner human characteristic affects his relationship with places and spaces. Due to the importance of this issue, in this article, the understanding of religious knowledge in the light of “sense of place” was analyzed with the qualitative method of content analysis and interviews with students on a pilgrimage to shrines and teaching religious knowledge in these places. It was found that the examination of people’s experiences and their relationship with sacred environments shows that the concept of sense of place plays a role in the process of religious understanding and experience and shows its relationship with religious knowledge. Analyzing text data, video, photos, as well as collaborative observation, comprehensive topics such as “suspension of objects”, “alignment of space and data”, “reading and contiguity”, “subject of being”, “sense of connected existence” indicate the experiences of student pilgrims, which in the light of the sense of place has been effective in improving their understanding of religious knowledge.

Keywords: religious knowledge, sense of place, medical students of Isfahan, Hamim project, blessed monuments, Atabat.

The first year|

Number Four|

Summer 2024|

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University.

Abyar.z114@gmail.com

2. PhD student in sociology, University of Kashan.

Mhmd_mehrabi@yahoo.com

تحليل فهم المعرفة الدينية في ضوء "الحس المكاني" في الاماكن المتبركة (موضوع الدراسة: رحلة طلاب الطب في أصفهان إلى العتبات؛ خطة حميم ٢٠٢٣)

زهرا آبيار^١
محمد مهراي كوشكي^٢

الخلاصة

يتم تعريف المعرفة الدينية عادة على أنها جزء من الهوية الفردية أو السكانية، و تجربة الحياة المشتركة و العلاقة مع المفاهيم و الأماكن الدينية و المقدسة. يمكن اكتساب هذا الفهم و المعرفة من خلال العمليات التأملية و الروحية و التعليم الديني و التاريخي و تجارب الحياة. و نتيجة لذلك، يمكن للمعرفة الدينية أن تكون فعالة كمحور أساسي لفهم و تحديد الهوية الفردية و الاجتماعية و ارتباطها بالمفاهيم الدينية و الروحية. أحد الجوانب التي يمكن أن تكون فعالة في دراسة و فهم المعرفة الدينية هو مفهوم «الإحساس بالمكان». إن الإحساس بالمكان باعتباره صفة إنسانية داخلية عميقة تؤثر على علاقته بالأماكن و الساحات. نظراً لأهمية هذه القضية، فقد تم في هذا المقال تحليل فهم المعرفة الدينية في ضوء «الإحساس بالمكان» بالطريقة النوعية لتحليل المحتوى و المقابلات مع الطلاب في رحلة الزيارة إلى الأضرحة و تعليم المعرفة الدينية في هذه الأماكن. و قد تبين أن فحص تجارب الناس و علاقتهم بالبيئات المقدسة يظهر أن مفهوم الإحساس بالمكان يلعب دوراً في عملية الفهم و التجربة الدينية و يظهر علاقته بالمعرفة الدينية. تفكيك و تحليل البيانات النصية، و الأفلام، و الصور، و كذلك الملاحظة التعاونية، و الموضوعات الشاملة مثل «التعليقات»، و «وحدة المجال و البيانات»، و «القراءة و التقارب»، و «التواجد»، و «الإحساس بالوجود المتصل» تشير إلى تجارب الطلاب الزائرين الذين كان للمكان اثر في تحسين فهمهم للمعرفة الدينية.

الكلمات المفتاحية: المعرفة الدينية، الإحساس بالمكان، طلاب طب أصفهان، طرح حاميم، الاماكن المتبركة، عتبات

فصل نامه
علمي
مطالعات
بِقَاع و
امَكان
متبركة

١. أستاذ مساعد بقسم التربية الإسلامية جامعة فرهنجيان
Abyar.z114@gmail.com

٢. طالب دكتوراه في علم الاجتماع، جامعة كاشان
Mhmd_mehrabi@yahoo.com

واکاوی فهم معرفت دینی در پرتو «حس مکان» در بقاع متبرکه (مورد مطالعه: سفر دانشجویان علوم پزشکی اصفهان به عتبات؛ طرح حامیم ۱۴۰۲)

مقاله پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۲

زهرا آبیاری^۱

محمد مهربانی کوشکی^۲

چکیده

معرفت دینی معمولاً به عنوان بخشی از هویت فردی یا جمعیتی، تجربه معمول زندگی و رابطه با مفاهیم و اماکن مذهبی و مقدس تعریف می‌شود. این فهم و شناخت ممکن است از طریق فرایندهای تأملی و روحانی، آموزش‌های دینی و تاریخی و تجربیات زندگی کسب شود. در نتیجه، معرفت دینی می‌تواند به عنوان یک محور اساسی برای فهم و تعیین هویت فردی و اجتماعی و ارتباط با مفاهیم دینی و معنوی، تأثیرگذار باشد. یکی از جوانبی که در مطالعه و فهم معرفت دینی می‌تواند تأثیرگذار باشد، مفهوم «حس مکان» است. حس مکان به عنوان یک ویژگی عمیق درونی انسان، ارتباط او با مکان‌ها و فضاها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظر به اهمیت این مسئله، در این مقاله با روش کیفی تحلیل مضمون و مصاحبه با دانشجویان در سفر زیارتی به عتبات و آموزش معارف دینی در این اماکن، به واکاوی فهم معرفت دینی در پرتو «حس مکان» پرداخته شد. چنین به دست آمد که بررسی تجربیات افراد و ارتباط آن‌ها با محیط‌های مقدس، نشان می‌دهد که مفهوم حس مکان در فرایند فهم و تجربه دینی نقش آفرینی کرده و ارتباط آن با معرفت دینی را نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل داده‌های متنی، فیلم، عکس و همچنین مشاهده مشارکتی، مضامین فراگیری چون «تعلیق یافتگی‌ها»، «همسویی فضا و داده»، «بازخوانی و هم‌جواری»، «سوژه بودگی‌ها»، «حس وجود متصل» حاکی از تجربیات زائران دانشجویان است که در پرتو حس مکان در ارتقای فهم معرفت دینی آن‌ها اثرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: معرفت دینی، حس مکان، دانشجویان علوم پزشکی اصفهان، طرح حامیم، بقاع متبرکه، عتبات.

۱. طرح مسئله

در دنیای امروزی که پیشرفت‌های علمی و فناوری به سرعت پیش می‌رود، مفاهیم دینی و معرفت انسانی همچنان یکی از موضوعات مهم در تحقیقات انسان‌شناسی و فلسفه باقی می‌مانند. «توصیفات گوناگونی از معرفت دینی وجود دارد. گاهی معرفت دینی از راه منابع آن مشخص می‌شود. معرفت دینی یا از متون دینی به دست می‌آید یا از تجارب دینی، همچنین معرفت دینی از تأمل در افعال و نحوه سلوک پیامبران و بنیان ادیان به دست می‌آید» (قائمی نیا، ۱۳۸۳: ۱۴۱). معرفت دینی که به‌عنوان یک بُعد اساسی از تجربه انسانی مطرح می‌شود، با پدیده‌هایی مانند ایمان، عبادت و تعامل با بقاع متبرکه همچون معابد، مساجد و مکان‌های مقدس مرتبط است؛ اما یکی از جوانبی که در مطالعه و فهم معرفت دینی می‌تواند تأثیرگذار باشد، مفهوم «حس مکان» است. «هستی انسان از احساس مکانی جدا کردنی نیست. مکان از برخورد عوامل محلی و جهانی به وجود می‌آید و در آن روابط متقابلی میان شرایط مکانی و هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد. مکان‌ها در واقع اشغال و تغییر شکل فضا و طبیعت هستند. انسان‌ها در مکان‌ها ساخته می‌شوند و مکان‌ها رفتار انسان‌ها را تنظیم می‌کنند و به آن جهت می‌دهند» (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)؛ بنابراین حس مکان به‌عنوان یک ویژگی عمیق درونی انسان، ارتباط او با مکان‌ها و فضاها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مفهوم به‌عنوان یک ابزار شناختی، نه تنها در علوم روان‌شناسی و انسان‌شناسی، بلکه در زمینه‌های مذهبی و دینی نیز تأثیرگذار است.

به‌طور معمول، معرفت دینی نشان‌دهنده فهم و شناخت فرد از دین خود و معتقداتش است. این شامل اعتقادات، ارزش‌ها، آیین‌ها، عمل‌ها و تعاملات انسان با موجودیت معبود یا اصول و ارزش‌های دینی می‌شود. این فهم و شناخت می‌تواند از طریق تحقیقات شخصی، تجربه‌های مذهبی، آموزش‌های دینی و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی کسب شود. سفر به مکان‌های مقدس و انتقال دانش دینی با توجه به «حس مکان» می‌تواند در معرفت دینی اثرگذار باشد. نظر به همین مسئله است که در کشور ما در قالب طرح‌های ارتقا بخشی به معرفت نسل جوان، تلاش می‌کنند در کنار اماکن مقدسه چون قم، جمران، مشهد و کربلا اقدام به برگزاری جلسات معرفت‌زایی در کنار زیارت نمایند. «طرح حامیم» یکی از این طرح‌هاست که چند دوره‌ای است از سوی دانشگاه‌ها برای ارتقای معرفت دینی از یک‌سو و پیشرفت جهت‌گیری به‌سوی تمدن اسلامی از سوی دیگر با هدف تقویت تشکل‌ها، فعالیت‌های تشکیلاتی، شکوفاسازی کار تشکیلاتی و کار گروهی در میان دانشجویان برگزار می‌شود. با توجه به پیوند این دوره‌ها با اماکن مقدسه و همچنین با توجه به اینکه حس مکان یکی از عناصر اساسی شناختی و حسی انسان است که در فرایند تفاوت‌گذاری و تجربه از محیط اطراف نقش بسیار مهمی دارد؛ در این مقاله به واکاوی فهم معرفت دینی در پرتو حس مکان در بقاع متبرکه در تجربه این نوع دانشجویان پرداخته می‌شود. نتایج این تحقیق، نه تنها به درک بهتری از تجربه دینی انسان در بقاع متبرکه کمک کند، بلکه به توسعه مفاهیم معرفت دینی و نگرش‌های جدید نسبت به ارتباط انسان با مکان‌های مقدس منجر شود. با توجه به اهمیت ویژه مکان‌های مقدس در معرفت دینی، درک عمیق‌تر از نقش حس مکان در این فرایند می‌تواند به ما کمک کند تا الگوهای نوین از تجربه دینی و ارتباط انسان با مکان‌های مقدس را بررسی و شناسایی شود. Top of Form.

۲. پیشینه

امین زاد (۱۳۸۹) در مقاله «ارزیابی زیبایی و هویت مکان»؛ صمد نگین و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهش «تبیین رابطه انسان و مکان در فرایند طراحی معماری با رویکرد پدیدارشناسی»؛ عقلمند آذریان و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «تبیین نقش مکان سازی در احیا روابط اجتماعی محلات شهری معاصر (نمونه موردی: محلات منتخب شهر تبریز)»؛ رضازاده (۱۳۸۳) «بررسی نقش معماری در تداعی معانی و انتقال مفاهیم معماری مسجد: سنتی یا نوآورانه»؛ ذال و همکاران (۱۳۹۴) «تداعی انتقال مفاهیم شیعی در معماری آیینی (مطالعه موردی سقافارهای آمل)» و حسینی (۱۳۷۹) «مرمت و معماری تأثیر روش معرفت دینی بر عالم حضور در مسجد» به بررسی حس مکان و تأثیر آن در انتقال معنا به افراد پرداخته‌اند. هرچند این پژوهش‌ها به صورت مستقیم به مقاله پیش رو مرتبط نیست ولی نظر به اینکه مبانی نظری مشترکی با این پژوهش دارد ذکر شده است. تنها پژوهشی که تا حدودی به مقاله پیش رو نزدیک است مقاله وثیق و یاری کیا (۱۳۹۸) تحت عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر ایجاد حس مکان در بناهای امامزاده‌ها (امامزاده سید حسن علیه السلام و علی صالح علیه السلام)» است. وی به این نتیجه رسیده که مؤلفه‌های کالبدی، ادراکی و اجتماعی بیشترین تأثیر را در حس مکان امامزاده دارند و مؤلفه عملکردی تأثیر کمتری در ارتقای حس مکان دارد. همچنین متغیرهای تنوع بصری، ارتباطات اجتماعی، سرزندگی و معنویت به صورت مستقیم در ارتقای حس مکان مؤثرند و متغیرهای خاطرات و تعلقات قبلی، کیفیت فضایی و فعالیت به صورت غیرمستقیم و با تأثیر بر متغیرهای دیگر بر حس مکان در بناهای آرامگاهی-مذهبی مؤثر هستند. به عبارتی جهت ارتقای حس مکان در بناهای آرامگاهی مذهبی می‌بایست مداخله کالبدی در کمترین حد بوده و تغییرات معطوف به تغییرات در آموذ و ایجاد فضاهای جمعی باشد.

وجه تمایز این پژوهش با موارد بالا در این است که حس مکان و قرار گرفتن در فضای اماکن مقدس چگونه در تجربه دانشجویان طرح حامیم که سفر زیارتی-معرفتی را تجربه کرده‌اند، منعکس شده است. جستجو در میان پژوهش‌ها نشان داد که از زاویه معماری و طراحی شهری، در زمینه حس و روح مکان هم مبانی نظری وجود دارد و هم تحقیقاتی از این دست؛ ولی این مسئله که برگزاری دوره‌های آموزشی در کنار بقاع متبرکه (قم، مشهد و کربلا) و توصیف تجربه زیسته کنشگران این دوره با نظر به حسی که حضور در مکان به آن‌ها می‌دهد تا بتوانند معرفت دینی خود را ارتقا دهند، پژوهش مستقلاً یافت نشد و این مطالعه از این نظر نیز نوآوری دارد. همچنین داده‌های این مطالعه، علاوه بر مصاحبه و دل نوشته‌های دانشجویان، از طریق فراخوان عکس و فیلم کوتاه آنان نیز گردآوری شده است؛ از این رو نوآوری دیگری بر این مطالعه خواهد بود.

۳. چارچوب مفهومی

پژوهش‌های کیفی با هدف درک، تفسیر و واکاوی معنای کنش‌های انسانی در بافت اجتماعی انجام می‌شوند؛ بنابراین در این پژوهش‌ها نظریه و فرضیه‌های از قبل مشخص مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در واقع باید گفت با توجه به تمایزهای فلسفی-پارادایمی، در پژوهش‌های کیفی به جای



استفاده از چارچوب نظری از چارچوب مفهومی به عنوان مجموعه مفاهیم مرتبطی که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (Patton, 2001; Maxwell, 2004).

کرسول (2004) چهار فرم متفاوت استفاده از نظریه در پژوهش‌های کیفی را به شرح زیر مشخص کرده است: نخست در این پژوهش‌ها همانند پژوهش‌های کمی از نظریه تا حد زیادی به مثابه تبیین کلی برای رفتار و نگرش‌ها استفاده می‌شود و ممکن است با متغیرها، سازه‌ها و فرضیه‌ها تکمیل شود. دوم، پژوهشگران بیش از پیش از یک لنز نظری یا چشم‌انداز نظری استفاده می‌کنند. سوم، جدا از جهت‌گیری نظری، می‌توان به مطالعات کیفی اشاره نمود که در آن‌ها نظریه به نقطه پایانی تبدیل می‌شود. از طریق فرایند استقرائی از داده‌ها مضامین کلی و از مضامین، مدل یا نظریه تعمیم‌یافته ساخته می‌شود. پژوهشگر با جمع‌آوری اطلاعات تفصیلی، شروع و سپس این اطلاعات را به شکل مقوله‌ها یا مضامین درمی‌آورد. این مضامین در قالب الگوهای کلی، نظریه‌ها یا تعمیم‌هایی تدوین شده و سپس با تجربه‌ها شخصی یا پیشینه موجود درباره موضوع مقایسه می‌شوند. چهارم بعضی از مطالعات کیفی از هیچ نظریه‌ای به روشنی استفاده نمی‌کنند. در مطالعه حاضر از نظریه‌های موجود در معماری و شهرسازی درباره «حس مکان» استفاده شد.

مکان‌ها اهداف یا کانون‌هایی هستند که حوادث و رویدادهای معنی‌دار هستی خود را در آن‌ها تجربه می‌کنیم و در عین حال نقاط عزیمتی هستند که از طریق آن‌ها به جهت‌یابی در محیط نائل می‌شویم و در آن دخل و تصرف می‌کنیم (پرتوی، 1387: 71). مکان یک عرصه درونی^۱ است که با عرصه بیرونی^۲ احاطه‌کننده در تقابل است. این واقعیت که مفهوم مکان به عرصه داخلی و عرصه خارجی وابسته است این نکته را روشن می‌سازد که مکان خود در یک زمینه وسیع‌تر قرار دارد و نمی‌توان آن را در شرایط ایزوله فهمید: «هر مکان دربرگیرنده جهات^۳ گوناگون و تعدادی گشودگی^۴ است» (Norberg-Schulz, 1975: 431). «درحالی‌که فضا را گستره‌ای باز و انتزاعی می‌بینیم مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخصی یا چیزی اشغال شده است و دارای بار معنایی و ارزشی است» (مدنی پور، 1379: 32)؛ به بیانی دیگر «مکان بخشی از فضای طبیعی یا فضای ساخته شده است که به لحاظ مفهومی یا مادی دارای محدوده‌ای مشخص باشد و معمولاً نتیجه رابطه متقابل و عکس‌العمل بین سه عامل رفتار انسانی، مفاهیم و مشخصات فیزیکی مربوط به آن است» (افشار نادری، 1378: 4).

لازم است یادآوری شود که معمولاً مکان تأویل و تفسیر معینی ندارد؛ از یک طرف، مقیاس آن از یک کشور یا یک ناحیه تا یک واحد همسایگی متنوع است و از طرف دیگر معنی و هدف آن برای همه مردم یکسان نیست. برخی از مردم، آن را واجد ارزش مهم احساسی، فرهنگی یا تاریخی می‌دانند که در هویت محلی، ناحیه‌ای و ملی تبلور یافته است. بعضی دیگر آن را محلی برای مبادلات اقتصادی تلقی می‌کنند (پرتوی، 1387: 72).

1. . inside.
2. . outside.
3. . direction.
4. . openings

پدیده مکان از دیدگاه پدیدارشناسانی چون نوربرگ-شولتس بخشی کامل و درست از وجود است. از این دیدگاه مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی است. کلیتی است که از اشیا و چیزهای واقعی شناخته شده و دارای مصالح، ماده، شکل بافت و رنگ است. مجموع این عناصر با هم کارکتر محیطی^۱ را تعریف می‌کند؛ چیزی که درواقع، ماهیت مکان محسوب می‌شود: «مکان یک پدیده کلی و کیفی^۲ است که نمی‌توان آن را به هیچ‌یک از خصوصیات آن-مثلا ارتباطات فضایی- بدون از دست دادن طبیعت واقعی آن کاهش داد» (Norberg-Schulz, 1981: 414).

مکان دربرگیرنده دنیاهای اجتماعی متنوع و دارای تاریخی است که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌زند. هرکدام از این جنبه‌ها واجد اهمیت است. آنچه واجد اهمیت اصلی است وجود برخی ارتباطات درون ساختاری است که شاید بتوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها را دیالکتیک درون-بیرون دانست (Seamon, 1982: 137).

رلف^۳ در کتاب مکان بی‌مکانی^۴ می‌نویسد: «مکان‌ها ترکیبی از نظم طبیعی و نظم انسانی هستند و از مراکز بااهمیت تجارب بلافصل ما از جهان محسوب می‌شوند. او در پاسخ به این سؤال که «چرا و چگونه مکان‌ها برای مردم واجد معنی می‌گردند؟» درباره ارتباط این فصل و مکان و اینکه اشخاص چه نوع فضاهایی را تجربه می‌کنند و این تجارب فضایی چه ارتباطی با حس مکان آن‌ها دارند، سخن می‌گوید: «از نظر وی خاصیت اصلی مکان در توان آن برای نظم دهی و تمرکز بر مقاصد، تجربه و رفتار بشری به‌طور فضایی^۵ است» (Seamon, 1996: 5).

مفهوم حس مکان^۶ ماهیت مکان را مشخص می‌کند و در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای کارکتر مشخص و متمایز هستند (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) «حس مکان وابستگی‌های مردم و پیوستگی آن‌ها با مکان‌هایشان یا آنچه برخی آن را ساختار احساس نامیده‌اند، دربر می‌گیرد» (Arefi, 1999). «مکان دارای دو مشخصه معنا و حضور انسان با رفتارش نیز هست. انسان به مکان نیاز دارد. فضای معماری وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به مکان است... درواقع فضا تبلور فیزیکی مکان و یکی از مشخصه‌های بسیار مهم آن است» (افشار نادری، ۱۳۷۸: ۶).

مکان‌داری^۷ موجب حس ریشه‌دار بودن^۸ و تعلق به محیط گشته و تجسم خواست و اراده و بی‌مکانی دلالت بر فقدان معناست. بین حس مکان و هویت فرهنگی، ارتباط معناداری وجود دارد. حس مکان را می‌توان حس تعلق داشتن به محیط و حس تداوم دانست؛ بنابراین این عامل اساسی‌ای است که در ساختن مکان‌ها نقش اصلی ایفا می‌کند. باید به یاد داشت که تعامل و کنش‌مندی بین فضا و فرد یا افراد موجود در آن فضا، ساختار مکان را به‌حد اعلا می‌رساند (پرتویی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

1. . environmental charactor.
2. . total and gualitative.
3. . Relf.
4. . place and placelessness.
5. . spatially.
6. . sense of place.
7. . placeness.
8. . rootedness.



مفهوم روان‌شناختی هویت مکانی اولین بار توسط «هارولد پروشانسکی» مطرح شد. وی هویت مکان را درک افراد از هویت خود در ارتباط با محیط کالبدی می‌داند. به‌طور کلی این مؤلفه به واسطه الگوی ایده‌های خودآگاه و ناخودآگاه، باورها، احساسات، ارزش، اهداف و تمایلات رفتاری مرتبط با محیط شکل گرفته است (Proshansky, 1978). هویت هر مکان حاصل رویدادهایی است که در آن اتفاق می‌افتد. همه حیات و روح هر مکان و همه ادراک، در آن مکان، نه فقط به محیط کالبدی‌اش بلکه به الگوی رویدادهایی بستگی دارد که در آنجا اتفاق می‌افتد (الکساندر، ۱۳۹۰: ۵۴). هر فرهنگ همواره الگوی رویدادهای خود را با نام عناصر کالبدی مکان - که در آن فرهنگ متداول‌اند - مشخص می‌کنند (الکساندر، ۱۳۹۰: ۶۰). هویت مکان در عین آنکه وابسته به فرد، تجارب خاص و نحوه اجتماع‌پذیری اوست؛ انعکاس‌دهنده افراد و گروه‌هایی است که در آن مکان خاص زندگی می‌کنند (Proshansky, 1978: 155).

محققانی چون جان لنگ، لاوارکس، پروشانسکی در مطالعات خود عوامل کالبدی را در ایجاد حس مکان ذکر کرده‌اند. فریتز استیل، اندازه مکان، تضاد، مقیاس، درجه محصوریت، رنگ، فاصله صدا و تنوع بصری را ذکر می‌کند (Steele, Fritz, 1981). مکان‌ها با داشتن چنین ویژگی‌هایی بالاترین تأثیر را در برانگیختن احساسات و حس مکان به انسان منتقل می‌کند (چپ من، ۱۳۸۴، به نقل از حبیبی و همکاران). مؤلفه‌های ادراکی در کنار عوامل کالبدی نیز در این امر دخیل است: «فضای معماری که به صورت عینی قابل ادراک است فضایی است که مستقیماً احساس می‌شود از طریق عناصر تعریف‌کننده‌اش، امکان شناخت می‌یابد» (حبیبی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۴) که این شناخت به واسطه ساختار معنایی فضا و محیط، در ایجاد کیفیات خاص و به وجود آمدن حس مکان مؤثر باشد. معیارهایی چون ذهن و فرهنگ (Nairn, 1965) مفاهیمی نمادین و عاطفی (Stefanovic, 1998) پایداری در مکان و قابل اعتماد بودن (Sircus, 2001) اصالت، منظر، طبیعت و فضاهای خصوصی و جمعی (Stefanovic, 1998) در ایجاد حس مکان در افراد درون فضاها اثرگذار است. سومین مؤلفه دخیل در ایجاد حس مکان، مؤلفه‌های اجتماعی است که می‌توان آن را یکی از مؤثرترین ویژگی‌هایی دانست که این حس را ارتقا می‌بخشد که به تعبیر رلف «فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان در آن مکان است» (Relph, 1976). این تعاملات خود زیرمجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که در نگرش افراد و مشارکت آن‌ها در فضاهای معماری می‌تواند در ایجاد حس مکان تأثیرگذار باشد (Shamai, 1991). همچنین احساس مثبت از ارتباطات اجتماعی افراد در این فضاها به علت بودن در کنار سایر افراد عاملی قوی در مصمم بودن ماندن در آن مکان است و دنیایی را برای فرد خلق می‌کند که دل بریدن از آن او را دچار اضطراب و تشویش می‌کند. باید اضافه کرد که پویایی، سرزندگی و احساس زنده بودن فضا نیز در ایجاد حس مکان مؤثر است (Montgomery, 1998: 22). مؤلفه‌های عملکردی چون مالکیت، ساکنان و وسایل رفاهی، محیط طبیعی (آب، گیاهان، آسمان) موقعیت، تسهیلات، زمینه و بستر، موقعیت قرار گرفتن مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون (Bonaiuto, 2002; Salvesen, 2002) نیز می‌تواند در ارتقای حس مکان هنگام قرار گرفتن افراد در این فضاها مؤثر باشد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون^۱ به انجام رسیده است. این روش برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای کیفی (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵) مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین می‌توان به عنوان ابزاری برای تحلیل داده‌های متنی نیز به کار رود. داده‌های پراکنده و گوناگون به کمک این روش به داده‌های غنی و تفصیلی قابل تبدیل است. انعطاف‌پذیری از خصیصه مهم این روش است (Braun & Clarke, ۲۰۰۶, pp. ۷۸-۸۰) در این روش عموماً از قالب مضامین و شبکه مضامین برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود، دست‌یابی به مضامین نهایی در چند مرحله صورت گرفت:

گام اول: گردآوری اطلاعات و تقطیع متن به واحدهای معنادار است. برای جمع‌آوری داده‌های در این قسمت تجربه دانشجویان در مسیر بازگشت به کشور از مرز مهران تا اصفهان ضبط شد و مواردی نیز محقق به عنوان کنشگری مشارکت‌کننده در تجربه زیسته خود گردآوری کرد. ثبت این تجربه در قالب فیلم کوتاه و عکس‌های متعدد از محیط دوره آموزشی و تلفیق آن با زیارت نیز طی فراخوانی، توسط دانشجویان وجود داشت. همچنین برخی از دانشجویان نیز در قالب یادداشت کوتاه خود، این تجربه را ثبت کردند و در اختیار محقق قرار دادند. بعد از گردآوری داده‌ها، پیاده‌سازی و تنظیم آن و سپس تقطیع آن به واحدهای معنادار انجام شد. در دومین گام پس از انتخاب واحدهای معنادار، برچسب‌زنی به واحدهای معنادار که تقطیع شده بود، صورت گرفت که نمونه آن در جدول شماره ۲ آمده است:

جدول شماره ۱: نمونه تقطیع واحدهای معنادار به مضامین پایه

مضامین پایه	واحدهای معنادار
زیارت با معرفت از طریق دانش مکانی	معرفی اماکن و در کنارش نوحه‌خوانی، «زیارت با معرفت» را ممکن می‌ساخت.
کافی نبودن زیارت صرف	این‌جوری که فقط هی زیارت‌نامه و دعا بخونیم به نظرم برای کربلا کافی نیست.
پذیرش وعظ در کنار حرم	آگه حتی زمان‌های کوتاه ولی همین مطالب که گوشه‌کنار روضه‌ها و سخنرانی‌های مجالس هم بود «شاید جای دیگه گوش ندیم ولی حال و هوای حرم چنین حرفایی می‌طلبه».
درک بهتر معنویت در کنار حرم	به نظرم از حال و هوای معنوی حرم باید استفاده کرد. این موقع آدم سیمش وصله. مطالب بهتر توی ذهنش می‌مونه.
تأمل در مطالب آموخته شده در حرم	مثلاً به مطلب جدید که من یاد گرفتم وقتی به خیمه‌ها رفتیم، بود اینکه می‌گفتن مثلاً خیمه حضرت عباس جلوی همه خیمه‌ها بوده، بزرگ‌ترین و بلندترین خیمه که نشانه استواری حرم امام حسین (ع) خیمه امام در میان خیمه‌ها و خیمه حضرت زینب پشت خیمه امام، خیمه‌های اطراف محارم و اهل بیتشان.

1. . Theme analysis.

درک بهتر معرفت به همراه زیارت	اما جلسات آموزشی که در طول سفر برگزار شد؛ این جلسات برای من حکم کلاس معرفت‌شناسی رو داشت و باعث می‌شد جملات معنوی استاد رو که معمولاً ابتدای هر جلسه یا هنگام استراحت کوتاه بین کلاسی می‌گفتند، تو ذهنم حک کنم و در مدت‌زمانی که زیارت می‌کردم از شون کمال بهره‌مندی رو داشته باشم.
تلاش برای فهم بهتر در کنار زیارت	مثلاً یادمه که استاد گفتند از آداب زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> آینه که زائر باید در سرزمین کربلا حالت حزن و اندوه به خودش بگیره و با صدای بلند نخنده و این باعث شد من در اینترنت برای سایر آداب زیارت هم جستجو کنم تا بیشترین استفاده رو داشته باشم.
تغییر طرز اندیشیدن	وقتی طرز فکرمو با قبل مقایسه می‌کردم یا اینکه مطلبی که اطلاعی ازش نداشتم رو می‌شنیدم و متوجه می‌شدم، باعث می‌شد احساس درک بیشتر و درست‌تری پیدا کنم و این چیزی بود که دلیل حس معرفت اندوزی من می‌شد
وجود رابطه متقابل میان زیارت و معرفت	به نظرم اینجا به رابطه متقابل وجود داره. هرچه معرفت و شناخت نسبت به امام حسین <small>علیه السلام</small> بیشتر باشه، هم زیارت بیشتر به دلمون میشینه و هم اینکه مقبولیت این زیارت در پیشگاه خدا بالاتره
بازنگری در معارف قبلی	حضور در حرم امام حسین <small>علیه السلام</small> خواه‌ناخواه فرصتی رو ایجاد میکنه تا افراد بیشتر به راه امام حسین و علت قیامشون فکر بکنند. تا جایی که حتی ممکنه آدم به فکر فرو بره که چقدر جامعه کنونی قابل‌مقایسه با زمان عاشورا ست.

در این مرحله پس از دست یافتن به مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر با توجه به مضامین پایه، در سطح انتزاعی به دست آمد؛ بدین‌صورت که در این مرحله، سعی شد با سازمان‌دهی مجدد مضامین اولیه یا همان مضامین پایه‌ای در یک جدول، مضامین سازمان دهنده در سطح دیگری از انتزاع استخراج شود. این سطح از مضامین، ما را به سوی مضامین سطح بالاتر در نردبان انتزاع هدایت می‌کند که بدان مضامین فراگیر گفته می‌شود. هدف محقق در این مرحله این است از مجموعه به‌دست‌آمده، مفاهیم مرتبط شناسایی‌شده تا تفسیری بنیادین در راستای مفاهیم فراگیر حاصل شود.

در گام سوم نوبت به ترسیم شبکه اصلی مضامین رسید. پس از رفت‌وبرگشت میان مضامین و پس از ادغام کدهای تکراری در میان مضامین پایه و موارد همپوشان، تعداد ۱۱ مضمون سازمان دهنده به دست آمد که و قالب ۵ مضمون فراگیر صورت‌بندی شد که به نظر می‌رسد از وجه جامعیت معنایی مناسبی جهت تبیین فهم معرفت دینی با توجه به «حس مکان» برخوردار است.

۵. تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های متنی، فیلم و عکس و همچنین مشاهده مشارکتی، مضامین فراگیری چون «تعلیق یافتگی‌ها»، «همسویی مکان و داده»، «بازخوانی و هم‌جواری»، «سوژه بودگی‌ها»، «حس وجود متصل» به دست آمد.

الف) تعلیق یافتگی‌ها

یکی از ابعادی که در حس مکان تجربه می‌شود وابستگی فرد نسبت به مکان در برآوردن نیازهای خود و میزان مراجعه و حضور در آن (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸) است. احساس آرامش و راحتی ناشی از تعلیق یافتن، سیالیت و رها شدن از روزمرگی‌ها در پرتو مکان مقدس، در تجربه دانشجویان، اساتید و مجریان دوره منعکس بود.

سیالیت قوانین: مکان‌های زیارتی اغلب بسیار آرامش‌بخش و ساکت هستند. حضور در این مکان‌ها می‌تواند به افراد کمک کند تا از زندگی روزمره فرار کنند و به تمرکز بر اصول دینی و مسائل معنوی بپردازید. کنشگران در این اماکن رها شدن از همه روزمرگی‌ها را تجربه می‌کردند. این رهاشدگی گاه در قالب سیالیت قوانین آموزشی‌ای بود که در کنار این بقاع برای زائران دانشجویان برنامه‌ریزی شده بود. یکی از کنشگران می‌گوید: «اینکه کلاس‌های کوتاه‌تر بود و توی یه مکان متفاوتی بودی، جذاب‌تر بود برام» یا این عبارت «مثلاً سر کلاس تغذیه می‌دادند و خیلی سخت‌گیری نبود». تعلیق و سیالیت در طی مصاحبه با برگزارکنندگان و مجریان یا اساتید دوره هم وجود مکان مقدس را دلیل این امر می‌دانستند: «شاید در کنار حرم بودن باعث می‌شد که ما هم سخت‌گیری نسبت به بچه‌ها نداشته باشیم». همین تعلیق‌ها بود که در اثر حس بودن در مکانی خاص، آنان را آماده دریافت معارف دینی مرتبط با اماکن مقدسه می‌کرد: «ما تو این سفر، فقط سه جلسه کلاس رفتیم؛ ولی خیلی فقط ما رو تشنه‌تر کرد نسبت به مطالب». یکی از اساتید دوره می‌گوید: «یه جورایی همه چی سیال شده بود. تایم کلاس‌ها رو متناسب به نظر بچه‌ها می‌شد تنظیم کرد. حتی حجم مطالب رو هم می‌شد کم‌و زیاد کرد». همچنین این تجربه که «اون قوانین آموزشی و مقرراتی که شما تو دانشگاه می‌دیدید اینجا نبود. حتی تایم خواب ما هم دیگه اون تایم نبود. مثلاً به علت گرمای هوا و نبودن امکانات آموزشی و رفاهی، تایم کلاس ما از عصر به ساعت یازده شب تغییر کرد. خب این جالب بود».

زائران دانشجویان تجربه قرار گرفتن در جوار حرم را عاملی در بازدهی معارفی می‌دانستند که می‌آموختند: «اون تایمی که ما امتحان پایان‌ترم معارف می‌دادیم اون بازدهی وجود نداشت ولی اینجا (کنار حرم) چون دغدغه امتحان نبود یادگیری بهتر رخ می‌داد». حس مکان باعث راحتی در یادگیری معارف و مشارکت بیشتر در محیط آموزشی ناشی از مجاورت می‌شد و همین امر باعث می‌شد این‌گونه تجارب مقایسه‌ای خودشان را بازگو کنند: «کلاسای عمومی گاهی استادها بدخلاق هستند اگر سر کلاسشون گوشی دست بگیرن چیزی می‌گنند ولی اینجا راحت بودیم همه و مشارکت خودمون هم بود و کلاس خسته کننده نبود».

رها شدن از روزمرگی‌ها: حس مکان نه فقط هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است بلکه عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز هست و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آن‌ها به مکان کمک می‌کند. قرار گرفتن در مکان‌های مقدس با تجربه رهاشدگی از زندگی روزمره برای زائران دانشجویان باعث می‌شد تعلق مکانی به رابطه شناختی آنان با محیط و فضای خاص ناشی از قرار گرفتن در جوار حرم شود. چنانچه این امر در تجربه‌های آنان بیان شده است: «اینکه می‌رفتم تو حرم و چشم می‌دوختی به ضریح و دلت می‌خواست زمان همونجا متوقف بشه تا تو بتونی به خودت فکر کنی که چرا من الان اینجام» همچنین این تجربه:

«یادم من چند روز سفر رو مریض بودم و حالم مساعد نبود فقط شب آخر فرصت پیدا کردم و رفتم حرم امام علی علیه السلام اونجوری که دلم می‌خواست. دوست داشتم منو همینجا جا بذارند. از اینکه احساس رها شدن داشتم، این حس رو هیچ جای دیگه نمی‌شد پیدا کرد».

حس مکان احساس سرشاری را ایجاد می‌کرد که تا زمان حضور در محیط بقاع، این سرشاری بر حس معرفت آنان اثرگذار بود: «یه چیزی که هم خوب بود و هم بد اینکه نمی‌شد با جایی تماس بگیری فقط وقتی تو هتل بودیم اینترنت داشتیم. خب دغدغه جواب دادن و چک کردن موقع‌هایی که می‌رفتیم زیارت، دیگه نداشتیم. اصلاً تا وقتی که نرسیده بودیم ایران، این حس باهامون بود» و این تجربه را در حالت خروج از حس مکان و ورود به مکانی دیگر می‌توان دید: «یادمه وقتی رسیدیم مرز مهران، همه منتظر بودیم که تلفنمون از حالت رومینگ خارج بشه. اون موقع که چمدونهامونو از گیت رد کردیم، سر همه ما تو گوشی بود که تماس بگیریم یا شاید گزارشی از سفرمون به خانواده هامون بدیم».

ب) همسویی فضا و داده

با تجزیه و تحلیل سخنان زائران دانشجوی «معرفت همسو» و «کشف معنای سرزندگی» در مضمون فراگیر «همسویی فضا و داده» به دست آمد. حس تعلق مکان از معانی و کیفیت‌های محیطی ترکیب شده است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا که بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد. شناخت و ادراک افراد از مکان یکی از شروط آغازین برای ایجاد این حس مکان است (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۱) که می‌تواند در درک داده‌های دریافت شده محیطی چه به صورت آموزش همراه با قرار گرفتن در محیط و چه درک نوعی معرفت از خود محیط نقش مؤثری داشته باشد.

معرفت همسو: اینکه دانشجویان زائر، تجربه‌های آموزشی خود را بیانگر نوعی معرفت می‌دانستند، ریشه در حس مکان دارد: «این سفر غیرازاینکه این معنویت را داشت غیر از اون، چیزی که قابل ارزش و ستایش هست جنبه اینکه در کنارش یه چیزی هم آموزش می‌بینی واقعاً یه معرفتی رو نشون می‌داد. یه معرفتی که درسته که پایه‌ریزی اسلام رو داشت پایه اون چیزی که ما برارش اومده بودی مثلاً زیارت». حتی این تجربه‌ها در مقایسه با فرایند آموزشی در مکان‌های رسمی نیز متفاوت ارزیابی می‌شود؛ از این رو دانشجویان به نحوی آن را دارای معرفت می‌دانند که همان داده‌ها در محیط‌های رسمی آکادمیک ندارد: «قسمت آموزش خیلی باحال بود یعنی ما سر کلاس دانشگاه اصلاً درس گوش نمی‌دیم ولی این جور کلاس‌ها به خاطر اینکه یک نگاه دیگه رو به اون چیزی که اعتقاد داریم همون میده، اینکه ما این اعتقاد را داریم این دلیلش بوده و صرف این نبود که به خاطر اینکه پدر و مادر این اعتقاد رو داشتند یا اجداد ما این اعتقاد را داشتند ما اعتقاد داشته باشیم، یه جورایی اینجا (کنار حرم) به این اعتقادمون حکمت می‌ده؛ همچنین این تعبیر: «واقعاً نسبت به دروس معارف فرق داره. سر اون کلاس‌ها متأسفانه خوابیم و کسی توجهی نداره و صرفاً برای اینکه یه حضوری بخوریم. اینجا تبادل هست کلاس و محتوای اون کتابی که انتخاب شده که سخنان رهبران انقلاب بودند».

کشف معنای سرزندگی: اماکن زیارتی غالباً مکان‌های تاریخی و مذهبی هستند که دارای داستان‌ها و اسطوره‌های معنوی هستند. حضور در این اماکن به افراد اجازه می‌دهد تا درباره تاریخ و آموزه‌های دینی خود بیشتر بیاموزید. یکی از ابعاد دل‌بستگی به مکان، تعلق خاطر و احساس فرد در رابطه با مکان و خاطرات وی در آن است (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸) مانند این توصیف: «اینکه همه با هم بشینیم گوش بدیم، سؤالی رو که پرسیده میشه فکر می‌کردیم و درگیرش می‌شدیم. یه جور دیگرش هم فضایی که کلاس برگزار می‌شد در جوار حرم اما حسین علیه السلام بود که اون خیلی تأثیرش احتمالاً بیشتر بود».

این اماکن «با خوانایی و تمایز کالبدی برای استفاده‌کنندگان جزء محیط‌های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می‌گیرد» (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰) یکی از زائران می‌گوید: «کلاس تو مکان متفاوت‌تری بود با یک تایم کوتاه. درسته که فشرده بود و مجبور بودن از یک سری مطالب بگذرند... همین‌که در کنار سفر زیارتی بود اینکه معنویت کار بالا بره... درک ما از این مطالب بیشتر بالا می‌رفت» یا این تجربه: «فضا خیلی متفاوت بود با اون دروس عمومی توی دانشگاه‌ها که می‌گذرونیم خیلی فرق داشت». تمایز کالبدی سبب می‌شد که این تجربه این‌گونه بیان شود: «آموزش به علت وجود محیط متفاوت... توی کلاس‌های خسته‌کننده دانشگاه باشه تا اینکه توی کربلا باشه خیلی متفاوت هست» و این تفاوت محیطی را به سایر اماکن مقدس نیز سرایت داده بگویند: «مشهد، قم و جمران هم خوبه... مکان خیلی مهمه... واقعاً مکان تأثیر مثبت و مستقیم داره» حتی برخی از زائران عدم انتقال درست معارف دینی در دروس معرفتی (دروس عمومی) را نشای از حس مکان می‌دانستند: «چون علاقه نداشتیم توی دانشگاه درس نمی‌خوندیم نهایتش شب امتحان؛ ولی این طرح خوب بود. اگر هر سال پیاده بشه قمی، جمرانی، مشهدی یا کربلایی... جایی ببران من سعی می‌کنم به درس انقلاب هم علاقه‌مند بشم (با خنده)». زائران دانشجوی تأثیر حس مکان در درک معانی دینی را آن قدر عمیق حس می‌کنند که می‌گویند: «من به پارک هم راضی‌ام. هر جایی جز کلاس‌های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان». به نظر آنان «محیط خیلی مؤثر بود خیلی. اینکه توی این فضا باشه این کتاب‌ها بعد معنوی دارند، بعد دینی دارند وقتی توی این فضا بخوای این کتاب‌ها رو بخونی تأثیر بیشتری هم روی تو می‌ذاره» این اثرگذاری محیطی تا جایی است که معتقدند اگر در محیطی غیر از اماکن مقدسه بود، تمایلی به حضور و آموزش نداشتند: «جاش مهم بود. این برای من به شخصه خیلی مهم بود. اگر این دوره (حامیم) توی خود اصفهان برگزار می‌شد - می‌دونم که دوره قبلش توی دانشگاه خوراسگان برگزار شده بود- من ترغیب نمی‌شدم که شرکت کنم».

ج) بازخوانی و هم‌جواری

این مضمون فراگیر از مضامین سازمان دهنده «زیارت بازنگرانه»، «فهم هم‌تراز ژرف» به دست آمد.

زیارت بازنگرانه: مکان‌های زیارتی معمولاً مکان‌های مناسبی برای تأمل و دعا هستند. در این مکان‌ها می‌توانند به آرامش برسند و در تفکر و تأمل در مسائل معنوی و دینی شرکت کنید. این



دغدغه در این توصیف آمده است: «من قبل از اینکه اردو شروع بشه به مامانم گفتم مامان من به حس منفی دارم نکنه این آموزش باعث بشه که مانع زیارت بشه. بعد اومدیم دیدم که نه! اتفاقاً این آموزش خیلی کمک کرد به زیارت بهتر ما. خیلی تکمیل کننده بود. خیلی اونجا کمک کرد که بیشتر بریم توی حرم تفکر کنیم. ما رو به فکر واداشت و در کل خیلی به نظرم طرح جالبی بود و من خیلی دوست داشتم» همچنین این بیان که زائر دانشجو تلاش می‌کند زیارت بازنگرانه‌ای داشته باشد: «من سعی می‌کردم با فکر برم و زیارتم مثل زیارت‌های قبل نباشه زیارت امام رضا علیه السلام یا زیارت امام حسین علیه السلام که سال پیش اومدم متفاوت‌تر بود. بااینکه اومدم اون خداشناسی و امام شناسی کنارش (زیارت) باشه» حتی برخی این بازنگری را نقطه شروع برای معرفت دینی خود می‌دانستند که در جوار این اماکن و با همین محتوا آغاز شده بود: «ما نسبت به امامین انقلاب (امام خمینی و امام خامنه‌ای) یه شناختی داشتیم چون اعتماد هم داشتیم به این دو امام، به خودمون گفتیم مطالبی که این دو فرد گفته شده رو هم گوش بدیم و بخونیم و ببینیم چجوریه؟ برای شروع از اینجا شروع کنیم». زیارت با معرفت در تجربه‌ای دیگر، حاصل این هم‌جواری است: «سعی می‌کردم زیارت‌هایی که میرم خیلی با معرفت بیشتری باشه و عادی نباشه. صد درصد آموزش کنار زیارت کمک می‌کرد».

فهم هم‌تراز ژرف: حضور در اماکن مقدس و شرکت در مراسم دینی می‌تواند به افراد فرصتی بدهد تا اصول و معتقدات دینی خود را به عمق بیشتری درک کنید. این تجربه ممکن است به افراد کمک کند تا به سؤالات دینی خود پاسخ بیابید و به فهم ژرف در ارزش‌ها و اصول دینی بپردازد که با آن اماکن هم‌تراز است. این اماکن به علت محیط کالبدی خو با برآورده کردن سطحی از نیازهای مادی و معنوی انسان، وابستگی شخص را به خود تحت تأثیر قرار می‌دهد. وابستگی به مکان زمانی تقویت شده و تداوم می‌یابد که بین نیازهای استفاده‌کنندگان و محیط آنان یک تطابق و تعاملی سازنده برقرار باشد (Livingston, M & Bailey, ۲۰۰۸: ۱) که این امر برای زائران دانشجو که آموزش معارف دینی را در جوار این اماکن تجربه می‌کردند صورت پذیرفت: «درباره کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی اون چیزی که من خودم کلی از این حرفایی که حاج‌آقا می‌گفت بااینکه مسلمون و شیعه هستم نمی‌دونستم و وقتی فهمیدم می‌گفتم: آه! چه جالب! چقدر حَقَن! اون چیزی که ما اعتقاد داریم بهش، پشتش یه صحبت‌های دیگه‌ای وجود داره» همچنین این تجربه: «به خاطر نگاهی که بهمون داد با معرفت نسبت به اعمالی که انجام میدیم رفتار کنیم».

د) سوژه بودگی‌ها

واکاوای تجربیان زائران دانشجو نشان داد که «رهایی از سوژه‌نابودگی» و «محتوای گزینشی» بیانگر مضمون فراگیر «سوژه بودگی‌ها» است. چنانچه گذشت سومین مؤلفه دخیل در ایجاد حس مکان، مؤلفه‌های اجتماعی است که می‌توان آن را یکی از مؤثرترین ویژگی‌هایی دانست که این حس را ارتقا می‌بخشد که به تعبیر رلف فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان در آن مکان است (Relf, ۱۹۷۶).

رهایی از سوژه‌نابودگی: منظور این است که گرد هم آمدن از نظر گزینش افراد یکدست برای

حضور در دوره و حتی اساتید و مهم‌تر از همه مکان در این مضمون مدخلیت دارد. آنان با قرار گرفتن در مکان خاص، از سوژه‌نابودگی خود را درو می‌کنند و معتقدند: «خب بچه‌ها هم گزینش شده بودند و شناختی که بین خودشون بود که همدیگر رو ترغیب کنند که تو کلاس، درس رو بخوند و همین که استادها هم که بچه‌ها رو می‌شناختند یکی از عوامل مؤثر بود» و همین تجربه: «اینجا (کنار حرم) همه همفکر و همسو و هم عقیده بودیم. بعد درسته که توی کلاس‌های عمومی عادی (تو دانشگاه) و اینکه اون بحث و کتاکت‌ها بین استاد و دانشجو پیش میاد... البته اینکه همسو و هم عقیده بودیم در فهم مسائل یه کم بیشتر کمک می‌کرد ولی برای من این هم بود».

سوژه بودن ناشی از حس مکان است که زائران دانشجو احساس می‌کنند در کنار اماکن مقدسه، آن را احیا کرده‌اند و این امر در فهم بهتر معارف دوره اثرگذار است: «تو گروه معارف بچه‌ها هستند و استاد میا و میره. حرفش رو میزنه و میره. اصلاً نیازی به شناخت بچه‌ها نداره. اینجا (کنار حرم) استادها با تک‌تک بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کنه و اکثرشون رو می‌شناختند و باعث می‌شد که جو کلاس خوب باشد و همکاری کنند با هم سر کلاس». یکی دیگر از زائران دانشجو این سوژه بودن را این‌گونه توصیف می‌کند: «احساس می‌کردم خیلی چیزها رو ندارم. چون وقتی توی یه جمعی باشی که بچه‌ها هم با تو توی یه سبک و عقیده‌اند می‌بینی گاهی حتی چقدر از تو بیشتر می‌دونند. چقدر از تو بیشتر دنبال خودسازی‌اند، ناخودآگاه اون احساس ضعف به دست می‌ده؛ نه احساس حسادت، اون احساس ضعفه که تو هم بری دنبالش که این‌ها چی هستند». یکی دیگر از زائران دانشجو، اثرگذاری بر معرفت دینی ناشی از همین سوژه بودن را در این توصیف بیان می‌کرده: «شاید به خاطر اینی است که جو ما، یک جوی است که همه یک اعتقادات اولیه‌ای دارند مثلاً سر مسائل بنیادی خیلی با هم اختلاف ندارند. به خاطر همین، کلاس با تمرکز بیشتری با یک هدف مشترکی جلو می‌رفت این خیلی تأثیر داشت».

محتوای گزینشی: واکاوی تجربیان زائران دانشجو در دوره بیانگر این مضمون است که نوع محتوای انتخابی برای آموزش در جوار بقاع متبرکه اعم از قم-جمکران، مشهد یا کربلا، نقش مهمی بر ارتقای معرفت دینی دارد. دروس انتخابی ولو در حداقل ساعات ارائه شود (کتاب بانوی تراز، طرح کلی اندیشه اسلامی، هم‌زمان حسین) در یکی از توصیفات این‌گونه در مقایسه با همان معارف در قالبی دیگر و در مکانی دیگر آمده است: «محتوای دوره گزینش شده بود. محتوای دروس معارف یه جورایی خیلی کلی و قدیمه و مخاطبش مخاطب عام است مثلاً کتاب «بانوی تراز» یا «طرح کلی اندیشه اسلامی» یه کتاب‌های خیلی خاص هستن که یه عده خاص باید بشینند روش فکر کنند و مخاطبش عام نیست». این تجربه نیز در همان راستاست: «واقعاً اون چیزایی که اینجا یاد گرفتیم فرق داشت اینجا (کنار حرم) روی کنه ذهن ما اثر گذاشته بود». همچنین یکی دیگر از زائران دانشجو از تجربه این محتوای گزینشی می‌گوید: «در جوار حرم بود. وقتی حرم می‌رفتم یه محتوای کتاب‌ها فکر می‌کردیم. کتاب «بانوی تراز» یه جوری هست که به نظرم خیلی تخصصی هم نیست تو حیطه زنان و دید کلی بهت میده که بری دنبالش و همینم خیلی از ماها نداشتیم اون دید کلی رو». آنان احساس می‌کنند که به یک دید متفاوت‌تری مطالب دینی را درک می‌کنند: «کلاً این طرح کلی (کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی) دید جزئی رو به ما داد که اومد توحید رو باز کرد که توحید اینجا این

شده، این تفاوت شیعه و سنی هست... برام جالب بود» برخی نیز نیاز به یک بسته جمع‌وجور را با زیارت یکجا یافته‌اند: «یک پک کامل، یک دید کلی در مورد زنان رو توی این اردو داد و نیازی نبود که بری این‌طرف و اون طرف دنبالش».

ه) حس «وجود متصل»

مضمون فراگیر فوق، از سه مضمون سازمان‌یافته، «معنویت»، «اتصال تاریخی» و «حس تعلق» در تجربه زائران دانشجو در دوره به دست آمد.

اتصال تاریخی: حس مکان به نگرش‌ها، جهان‌بینی‌ها و پیوند افراد با مکان مانند نام مکان، حکایات مربوط به مکان، تجربه‌های مکان و پیوندهای معنوی با مکان بستگی دارد. از نظر نوربرگ شولتز حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهای ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است» (Norberg-Schulz, 1975). زائران دانشجو این اتصال با تاریخ مکان را به علت وجود حس زنده‌بودن صاحب مکان این‌گونه توصیف می‌کنند: «ما تو این دوره چیزایی یاد می‌گرفتیم که وقتی می‌رفتیم تو حرم حس می‌کردیم بهتر اونا رو یاد می‌گیریم. چون همه چیز برات مجسم می‌شد» همچنین این بیان: «یادمه با حاج آقا رضایی که رفتیم اماکن اطراف حرم امام حسین علیه السلام رو ببینیم، داشتن از کف العباس و دوروبر می‌گفتند و توضیح می‌دادند، اون موقع وقتی استاد دوره به صورت علمی تاریخی برامون حتی از جایگاه خیمه‌ها و نگاه جامعه‌شناسی این مکان‌ها می‌گفتند من اونجا حس می‌کردم چقدر من راحت‌تر تاریخ رو می‌فهمم و برا همیشه هر وقت اومدم حس می‌کنم همینجام».

حضور در کربلا و حرم امام حسین علیه السلام و دیگر حرم‌های مقدس به افراد این امکان را می‌دهد تا به تاریخ مذهبی خود نزدیک‌تر شوند. این مکان‌ها مکان‌های مرتبط با داستان‌ها و واقعیت‌های مذهبی هستند و این تاریخ‌ها را به واقعیت تجربی تبدیل می‌کنند. بیان دیگری از زائران دانشجو این احساس اتصال را بهتر نشان می‌دهد: «رفته بودیم سر قبر مختار. خیلی عکس گرفتیم. تا حالا این‌جوری نبوده که با نگاه علمی هم اونجا در مورد مختار با این زاویه علمی شناخت پیدا کنم. استاد وقتی اونجا برامون نگاه تاریخی به مختار رو می‌گفتند برای من که تا حالا این‌ها رو نشنیده بودم جالب بود. شاید فیلم مختار رو بارها دیده بودم ولی این چیز دیگه‌ای بود».

معنویت: فضاهای مقدس حرم‌ها با آرامش، زیبایی و احساس تواضع پرشده‌اند. تجربه این فضاها می‌تواند به افراد احساس نزدیکی به خداوند و ارتباط عمیق‌تر با دین خود را القا کند؛ بدین معنی که حضور در اماکن زیارتی به فرد فرصت می‌دهد تا از زندگی روزمره خارج شده و به اتصال به خداوند و اصول دینی بپردازد. تاریخچه و اهمیت مکان‌های زیارتی می‌تواند احساس معنوی بیشتری در افراد ایجاد کند و به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا اصول دینی خود را به عمق بیشتری درک کنند. چنانچه یکی از زائران دانشجو از این حس می‌گوید: «چون فضا، فضا، فضا معنوی است درحالی‌که فضای دانشگاه این‌طوری نیست؛ فضای دانشگاه بیشتر این‌طوریه که بری درس‌های تخصصی‌ات را بخونی، کوئیز تخصصیت رو بدی، می‌خوای بری کلینیک، بری بیمارستان، می‌خوای



بری پرونده بنویسی، پرونده بیماریات رو تحویل بدی توی این فکرای بیشت. اینجا (کنار حرم) ما بیشت درگیر معنویت و امام حسین علیه السلام و توبه هستیم. اینکه چه کار کنیم که بهتر بشیم» همچنین این تجربه که حتی نسبت به سایر تجربیات در سفرهای زیارتی نیز متفاوت ارزیابی می‌شود: «بعد معنوی اش هم من فکر می‌کنم این سفر نسبت به سفری که تنها اومده بودم تأثیر بیشتری روی من داشته از نظر معنوی».

حس تعلق: لاینچ معتقد است حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود می‌آورد و فضا باید هویت قابل ادراکی داشته باشد و قابل شناسایی و به یادماندنی و نمایان باشد تا حس مکان ایجاد کند این نوع حس مکان می‌تواند احساس تعلق نیز به همراه داشته باشد (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۳). همان‌طور که در این تجربه هم آمده: «نوع سفر هم مهم بود. نوع سفر که سفر زیارتی به کربلا بود. این برای من خیلی مؤثر بود که من ترغیب بشم براش؛ وقتی اومدم دیگه دلم همینجا مونده».

به تعبیر نوربرگ حس مکان ناشی از شخصیت آن مکان نیز هست. مجاورت زیارت برای دانشجویان نشان از حس زنده امام حاضر است که آنان خود را برای پیوند به آن حس معنوی زنده آماده می‌بینند: «به نظرم هم‌جواری زیارت و درس مهم بود. چون آدم داره خودشو برای یه فضای معنوی آماده می‌کنه. این اکیپی که توش قرار می‌گیره، یک اکیپ معنوی هستند. به‌هرحال مثل هم هستند و دغدغه دارند و مال این فاز هستند خودش هم توی این فاز قرار می‌گیره و بستر و طرف اون پذیرش، بزرگ‌تر همیشه و بهتر می‌پذیره و مثلاً راحت‌تر تو این فضا و جاده قرار می‌گیره».

همان‌طور که نوربرگ معتقد بود حتی بافت، رنگ و شاکله مکان نیز بر افراد اثر می‌گذارد: «خب خود اون فضای معنوی و روحانی اون سفر هم هست و بچه‌هایی که کنارشون قرار می‌گیریم خیلی مهمه». زمانی که زائران دانشجو در بین الحرمین در قاب ویژه و به یادماندنی با عکاسی حرفه‌ای، خود را در میان گروهی جوان می‌بینند و تصاویر زیبای حرم امام حسین علیه السلام بر این زیبایی افزوده است، درک بهتری از اندوخته‌های خود داشته می‌گویند: «اون برنامه‌های مشترکی که خانم‌ها و آقایون با هم داشتیم. اون قاب عکس ماندگار و جذاب که همه جوان هستند و تو سن و سال هم هستند».

نتیجه‌گیری

واکاوی فهم معرفت دینی دانشجویان طرح حامیم که در جوار حرم امام حسین علیه السلام در یک دوره آموزشی کوتاه، زائر این اماکن بودند، نشان داد که سیالیت قوانین، رهاشدگی از روزمرگی‌ها بیانگر تعلیق یا فتگی‌ای بود که در معرفت دینی مؤثر افتاد. همچنین معرفت همسو و کشف معنای سرزندگی در مضمون فراگیر همسویی فضا و داده تألیف شد که این امر ریشه در این مبنای نظری دارد که حس مکان، ماهیت مکان را مشخص می‌کند و عموماً در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای کارکتر مشخص هستند؛ بقاع متبرکه و اماکن مذهبی از این حس سرشار هستند. علاوه بر این، حس مکان وابستگی‌های مردم و پیوستگی آن‌ها با مکان‌هایشان یا آنچه برخی نظریه‌پردازان این عرصه، ساختار احساس می‌نامند، در برمی‌گیرد. اماکن مذهبی مشخصه معنا و حضور انسان با رفتارشان را بازتاب می‌دهد؛ از همین رو تجربه زائران دانشجو در این اماکن و دریافت محتوای آموزشی مرتبط با

این اماکن، موجب حس ریشه‌دار بودن و تعلق به محیط می‌شد و تجسمی از معنا را سامان می‌داد که در مضامین سازمان دهنده بیان شد.

علاوه بر این زائران دانشجو از طریق همین حس مکان، ضمن زیارت بازنگرانه و فهم همتراز ژرف، رهایی از سوژه‌نابودگی‌ها را تجربه کردند که می‌توان گفت این تجربه تعامل و کنش‌مندی ایجاد شده میان فضا و زائران دانشجو در آن اماکن است که ساختار مکان را به حد بالایی می‌رساند که معرفت دینی را ارتقا می‌بخشید. زائران همچنین با محتوای گزینشی دریافتی، اتصال تاریخی، حس تعلق و معنویت را تجربه می‌کردند که منجر به فهم معرفت دینی آنان می‌شد. فضای اماکن متبرکه، دنیای رابطه‌ای است که میان عناصر تشکیل‌دهنده آن فضا است که برای زائران دانشجو، قابل‌درک بود و آنان توانستند از رابطه موجود، ساختار ذهنی برای خود ایجاد کنند؛ به عبارتی به‌نوعی فهم نسبت به آن اماکن مذهبی می‌رسیدند که خود ناشی از رویدادها و وقایع تاریخی بود که موجب ایجاد حس تعلق و هویت بخشی به مکان شده بود. این حس مکان، در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی زائران دانشجو از محیط شد و در نهایت افزایش سطح این فهم. این فهم ریشه در تجربه‌های ذهنی زائران دانشجو اعم از خاطر، سنت، تاریخ و فرهنگ دارد و از سویی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و بیرونی اماکن مذهبی است که نشان می‌دهد حس مکان یکی از مفاهیم پیچیده‌ای از احساسات انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق انسان با این اماکن ایجاد می‌شود و زمانی که فرایند آموزش ولو محدود در کنار این اماکن، هم‌جواری ایجاد کند نقش مثبتی در زندگی افراد و ارتقای بعد معرفت دینی آنان دارد.



کتاب‌نامه

- افشار نادری، کامران، (۱۳۷۸)، «از کاربری تا مکان»، مجله معمار، شماره ۶.
- امین زاد، بهناز، (۱۳۸۹)، «ارزیابی زیبایی و هویت مکان»، نشریه هویت شهر، شماره ۷، ص ۳-۱۴.
- الکساندر، کریستوفر، (۱۳۹۰)، *معماری و راز جاودانگی، راه بیزمان ساختن*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: روزنه.
- بختیاری، سمیه، (۱۳۹۲)، *نقش امامزاده سید محمد در مهندسی فرهنگی شهرستان خمینی شهر*، در مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی امامزادگان، جلد اول، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- پرتوی، پروین، (۱۳۸۷)، *پدیدارشناسی مکان*، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- چپ من، دیوید، ولس اسپارکز، (۱۳۸۴)، محیط و فضا، در آفرینش محلات و مکانها در محیط انسان ساخت، ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طبیبیان، تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، داود؛ رحمانی، ابوالفتح؛ کسالایی، افسانه؛ افتخاری یوسف آباد، سید جمشید، (۱۳۹۷)، «کنکاشی پیرامون مؤلفه‌های اثرگذار ایجاد حس تعلق به مکان در فضاهای شهری (با تأکید بر مؤلفه‌های کالبدی و محیطی)»، نشریه پژوهش‌های مکانی-فضایی، شماره ۷، صص ۶۸-۸۰.
- حبیبی، رعنا سادات، (۱۳۸۷)، *تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان*، هنرهای زیبا (۳۵)، صص ۳۹-۵۰.
- حسینی، سید بهشید، (۱۳۷۹)، «مرمت و معماری تأثیر روش معرفت دینی بر عالم حضور در مسجد»، همایش معماری مسجد-افق آینده، صص ۲۵۲-۲۴۵.
- دانشپور، سید عبدالهادی؛ سپهری مقدم، منصور؛ چرخچیان، مریم، (۱۳۸۸)، «تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن»، نشریه هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، شماره ۱، شماره ۳۸، صص ۳۷-۴۸.
- ذال، محمد حسن؛ علیئی، میثم؛ همتی زندریانی، اسماعیل، (۱۳۹۴)، «تداعی انتقال مفاهیم شیعی در معماری آیینی (مطالعه مورد سقانفارهای آمل)»، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۱۳۳-۱۵۴.
- رضا زاده، راضیه، (۱۳۸۳)، «بررسی نقش معماری در تداعی معانی و انتقال مفاهیم معماری مسجد: سنتی یا نوآورانه»، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، شماره ۱۸، صص ۳۷-۴۸.
- زکی، محمدحسین، (۱۳۶۶)، *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، تهران: اقبال.
- شکویی، حسین، (۱۳۸۲)، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا؛ فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران: گیتاشناسی.
- عابدی جعفری، حسن و دیگران، (۱۳۹۷)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۱، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۵۱-۱۹۸.
- عقلمند آذریان، سودا؛ ثقفی اصل، آرش؛ عبدالله زاده طرف، اکبر؛ ستازاده، داریوش، (۱۴۰۱)، «تبیین نقش مکان سازی در احیا روابط اجتماعی محلات شهری معاصر (نمونه موردی: محلات منتخب شهر تبریز)»، نشریه جغرافیای اجتماعی شهری، شماره ۲۰، صص ۹۷-۱۱۷.



فروزنده، علی؛ مطلب، قاسم، (۱۳۹۰)، «مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن»، نشریه هویت شهر، سال ۵، صص ۱۵۱-۱۹۸.
قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۳)، «نشانه شناسی و معرفت دینی»، نشریه کتاب نقد، شماره ۳۳، صص ۱۳۹-۱۵۲.

مدنی پور، علی، (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
نگین تاجی، صمد؛ انصاری، مجتبی؛ پورمند، علی حسن، (۱۳۹۶)، «تبیین رابطه انسان و مکان در فرایند طراحی معماری با رویکرد پدیدارشناسی»، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، دوره بیست و دوم، شماره ۴، صص ۷۱-۸۰.
نوربرگ-شولتس، کریستیان، (۱۳۸۰) تفکر هیدگر درباره معماری، ترجم نیر طهوری، مجله معمار، شماره ۱۲.

وثیق، بهزاد؛ یاری کیا، عطا الله، (۱۳۹۸)، «تبیین عوامل مؤثر بر ایجاد حس مکان در بناهای امامزاده‌ها (امامزاده سید حسن علیه السلام و علی صالح علیه السلام)»، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۲۳، سال هفتم، صص ۳۷-۵۰.
یوسفی آبکسری، سینتا، (۱۳۷۹)، بررسی بناهای عصر صفوی در کرج، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

Arefi, Mahyar, (1999), "Non-Place and Placeness as Narratives of Loss: the Notion of Place", Journal of Urban, Vol.4, No.2.

Bonaiuto, M., Fornara, F., & Bonnes, M. (2002). Indexes of perceived residential environment quality and neighbourhood attachment in urban environments: a confirmation study on the city of Rome. Landscape and urban planning, 65(1-2), 41-52.

Braun, Virginia & Victoria Clarke, (2006), "Using Thematic Analysis in Psychology", Qualitative Research in Psychology, 3: 2, pp.77-101.

Creswell, J. W, (2009), Research Design, Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches, Thousand Oaks, CA: Sage.

Livingston, M & Bailey, N and Kearns, A, (2008), People's attachment to place – the influence of neighbourhood deprivation. Chartered Institute of Housing, for the Joseph Rowntree Foundation

Maxwell, J. A, (2004), Qualitative Research Design: An Interactive Approach, London, Sage,

Montgomery, J, (1998), Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design. Urban Design (3)1: 93-116

Nairn, I, (1965), The American Landscape. New York: Random House

Norberg-Schulz, C, (1975), Meaning in Western Architecture. New York: Praeger Publishers.

Norberg-Schulz, C, (2000), Architecture: Presence, Language, Place. Milan: Skira.

Norberg-Schulz, C, (1981), Genius Loci. New York: Rizzoli.

Patton, M. (2002). Qualitative Research & Evaluation Methods, Thousand Oaks, CA: Sage

- Proshansky, H.M,(1978), The City and Self-Identity. *Environment and Behavior* 10 (2)147-169
- Relph, E,(1976), *Place and Placelessness*. London:Pion.
- Relph, E. 2009. A Pragmatic Sense of Place. *Environmental and Architectural Phenomenology* 20 (3)
- Salvesen, David,(2002), The Making of Place; Research on Place & Space. Website, 20 Feb. 2003, Mar, Available at [http:// www.matr.net/print-4108.html](http://www.matr.net/print-4108.html)
- Seamon, David, (1982), “The Phenomenological Contribution to Environmental Psychology”, *Journal of Environmental psychology*, 2.119-140
- Shamai, S,(1991), Sense of Place: An Empirical Measurement. *Geoforum* (22): 347-358
- Sircus, J,(2001), Invented Places. *Prospect* 81(Sept/Oct): 30-35
- Steele, Fritz (1981), “The Sense of Place”, CBI Publishing Company, Boston
- Steele, Fritz,(1981), *The Sense of Place*. Boston: CBI Publishing Company
- Stefanovic, I, (1998), Phenomenological Encounters with Place: Cavtat to Square One. *Environmental Psychology* (18):31-44.